نگاه

۱۰ و ۱۱ خرداد ۱۲۸۵

دسیسه‌های عین‌الدوله

صد روز

■ تجمع اعتراضی زنان
■ پنجشنبه ۱۰

قیمت نان و گوشت به شدت افزایش پیدا کرده است. گذشته از اینکه مبلغ آن بر دوش مردمی که بیشتر غذای آنها از همین اقلام تشکیل شده بود سنگینی می کرد در عین حال به دلیل کمبود این مواد مردم ناچار بودند ساعات بسیاری را در صف نان و یا گوشت سپری نمایند. طبق رسم خانواده‌ها بیشتر خریدهای روزانه توسط بانوان صورت می گرفت لذا بیشتر اعتراضات به این وضعیت از ناحیه بانوان و مردان متعصبی بود که زنانشان باید در صف‌های طولانی چندین ساعت بایستند. این اشخاص نیز به صورت سنتی و عرفی اعتراضات خود را به گوش روحانیت می‌رساندند. بهبهانی که بعد از گرانی و کمبود گندم و به تبع آن نان با اعتراضات بسیاری از این دست روبه‌رو بود، با تشویق ملیون، بانوان را تشویق به تجمع در مقابل دارالحکومه تهران کرد. بانوان با تشویق و تحریک مرجع مذهبی‌شان در هفت ربیع‌الثانی ۱۳۲۴ و دهم خرداد ۱۲۸۵ در مقابل دارالحکومه تجمع کردند و بنای بدگویی و هتاکی به حکومت وقت را گذاشتند. ابتدا از ورود عین‌الدوله به دارالحکومه جلوگیری نمودند و بعد از اینکه وی با پادرمیانی اطرافیان وارد دارالحکومه شد، دیگر به وی تا پایان روز اجازه خروج ندادند. او تمامی روز در داخل یکی از اتاق‌ها محبوس بود. البته در آن‌زمان ماموران حکومتی جرأت اهانت و تعرض به بانوان را نداشتند لذا عین‌الدوله تمام تلاش خود را توسط اطرافیان و روحانیون درباری برای متفرق نمودن تجمع کنندگان به عمل آورد و حتی دستور تهیه ناهار برای تجمع کنندگان را صادر کرد اما بانوان که حضور خود را یک وظیفه شرعی می‌دانستند از خوردن ناهار امتناع کردند و ضمن درخواست فراوانی و ارزان شدن نان و دیگر مایحتاج زندگی‌شان تاسیس عدالت‌خانه را فریاد زدند. در آخر روز بدون اینکه تعرضی از طرف دولتیان به آنها شود با گرفتن تعهدی مبنی بر ارزان شدن نان دارالحکومه را به سمت منازلشان ترک کردند.

■ جمعه ۱۱

دسیسه‌های عین‌الدوله

عین‌الدوله مردی زیرک و سیاست‌باز بود و برای ماندن در قدرت دست به هر کاری می‌زد. وقتی می‌دید قسمتی از منابع مالی مشروطه‌خواهان توسط شاهزاده‌ها تامین می‌شود و شاهزادگان تحت تاثیر ملیون به دفاع از مشروطه‌خواهان و آزادیخواهان دست به اقداماتی می‌زنند تمام سعی و تلاش خود را برای خنثی کردن این اقدامات به‌کار برد. عین‌الدوله از آنجایی که کدورت و نفرتی دیرینه با محمدعلی‌شاه ولیعهد قانونی مظفرالدین شاه داشت و می‌دانست بعد از به حکومت رسیدن وی هرگز در پست صدارت نخواهد ماند دست به تدبیری زد که هم از قدرت محمدعلی بکاهد و هم حمایت شاهزادگان دیگر را به‌دست آورد.

شایع کرد قرار است کس دیگری به مقام ولایت‌عهدی برسد و محمدعلی از این مقام خلع شود. از طرفی شاهزادگان دیگر را برای به‌دست آوردن این مقام و متعاقب آن پادشاهی تحریک کرد. با توجه به نفوذی که عین‌الدوله نزد شاه داشت، شاهزادگان مجبور بودند برای رسیدن به این مقام به وی نزدیک شوند. به این ترتیب علاوه بر تثبیت خود محمدعلی را هرچه بیشتر منزوی کرد. در زمانی که از طرف مشروطه‌خواهان فشار بر عین‌الدوله و دولت وارد می‌شد نامه‌ای به شاه نوشت و از وی تشکیل مجلس و تمکین پادشاه از مشروطه‌طلبان را خواهان شد.

سالارالدوله وشعاع‌السلطنه بعد از ولیعهد بیشترین شانس را برای ولیعهدی داشتند. به همین دلیل هم بود که به مشروطه‌طلبان کمک‌های بسیاری کردند چون فکر می‌کردند به خاطر ظلم‌ها و جنایت‌هایی که محمدعلی‌شاه در تبریز مرتکب شده است مردم و علما و سران مشروطه نمی‌گذارند وی به مقام پادشاهی برسد. از سویی پیروزی مردم را قطعی می‌دانستند و می‌خواستند با این کار خود را آزادیخواه و طرفدار مشروطه نشان دهند تا بعد از پیروزی انقلاب و مرگ مظفرالدین‌شاه در جای وی بنشینند.

در چنین روزهایی در تمام شهرها مردم در مورد ولیعهد جدید صحبت می‌کردند و از حمایت عین‌الدوله از ولیعهدی یکی از این دو تن داستان‌ها می‌گفتند. شاید بتوان گفت به‌خاطر نفرتی که مردم از عین‌الدوله داشتند این موضع او باعث شد مردم به سمت محمدعلی‌شاه نرمش نشان دهند و وی بعد از مرگ پدر بدون هیچ واکنشی بر تخت و تاج وی تکیه زند. هرچند بعد از مدتی ماسک آزادیخواهی را از چهره برداشت و با همدستی روس‌ها مجلس را تعطیل و مشروطه‌خواهان را سرکوب کرد.

متن

صد متن

میرزا آقاخان کرمانی در انتقاد به ناصرالدین‌شاه شعر زیر را خطاب به وی سروده است:

بترس از جهان‌جوی ایران خدای
که بعد از تو خیزند مردم به پای
بنالند از دست جور و ستم
بگویند با ناله زیر و بم
که ایزد همی تا جهان آفرید
کسی زین نشان شهریاری ندید
که جز کشتن و بستن و درد و رنج
گرفتن هم از کهتران مال و گنج
ندانست و آزرم کس را نداشت
همی این بر آن، آن برین برگماشت

ارتباط با صفحه مشروطه
سایت WWW.100years.ir
پست الکترونیک info@100years.ir
ارسال مقالات article@100years.ir

کنسرسیوم نفت می آید

حسن مرسل‌وند

گزارش سال ۱۰ و ۱۳۱۱

صد سال

در آغاز این سال سرتیپ محمدحسین‌خان آیرم به ریاست تشکیلات نظمیه کل مملکتی- شهربانی کل کشور- منصوب شد. سرتیپ آیرم گزارش‌های درست و نادرستی از مقامات کشوری و لشکری و سرجنبانان اجتماعی تهیه می‌کرد و به شاه می‌داد که در تقویت پایه‌های دیکتاتوری بسی کارساز بود. وی نخستین رئیس نظمیه‌ای بود که «پلیس سیاسی» را بنیاد نهاد و این پلیس بود که بلای جان مخالفان دیکتاتوری پهلوی شد. در خرداد ماه این سال تغییراتی در کادر سیاسی کشور رخ داد و وزارت اقتصاد به سه اداره کل تقسیم شد: ۱- اداره کل تجارت ۲- اداره کل فلاحت- کشاورزی ۳- اداره کل صناعت. قانون مجازات مقدمین بر علیه امنیت و استقلال کشور نیز در همین ماده به تصویب رسید. در دوران پهلوی اول و دوم به استناد همین قانون، مخالفان سیاسی دستگیر، زندانی، تبعید و اعدام شدند. در خزان این سال ولیعهد- محمدرضا پهلوی- طی تشریفات درباری، برای ادامه تحصیل به سوئیس رفت. تیمورتاش وزیر دربار و مودب‌الدوله نفیسی پیشکار ولیعهد، در این سفر همراه او بودند.

طرح‌های بزرگ عمرانی در این سال نیز با موفقیت در حال اجرا بود. ساختمان اسکله بندرشاه پایان یافت و خط آهن به علی‌آباد- شاهی- رسید. کارخانه قندسازی کهریزک نیز تعمیر و آماده بهره‌برداری شد. همچنین کارخانه نخ‌ریسی شاهی در این سال گشایش یافت. مراسم افتتاح ضرابخانه دولتی نیز که با دستگاه‌ها و ماشین‌آلات مدرن تجهیز شده بود، در پایان این سال با حضور شاه برگزار شد. همچنین مدرسه عالی مهندسی زیرنظر وزارت طرق و شوارع- وزارت راه- آغاز به کار کرد. نام شهر بارفروش نیز در این سال تغییر کرد و این شهر «بابل» نامگذاری شد.

در این سال نیز دولت ایران، اقدام به عقد قراردادهای بین‌المللی نمود. قرارداد همکاری و بازرگانی میان ایران و اتحاد جماهیر شوروی در این سال منعقد شد. با کشور ترکیه، مقدمات حل اختلاف مرزی، با آمدن توفیق رشدی‌بیک- وزیر امور خارجه ترکیه- به ایران، مذاکره شد و سپس در بهمن‌ماه قرارداد سرحدی و عهدنامه مودت و حکمیت بین دولت‌های ایران و ترکیه به امضا رسید.

■ **سال ۱۳۱۱**

در آغاز این سال، واحد پول ایران از قران به ریال تبدیل شد و از نوروز، اسکناس و ریال جدید توسط بانک ملی ایران در سراسر کشور پخش شد. اسکناس‌های بانک ملی ایران در هفت قطعه ۵، ۱۰، ۲۰، ۵۰، ۱۰۰، ۵۰۰ و ۱۰۰۰ ریالی چاپ و منتشر شد. قانون جدید تجارت نیز در این سال به تصویب مجلس رسید. سخنرانی‌های داغ نفتی در تابستان گرم این سال موضوع مذاکرات مجلس بود. علی دشتی نماینده مجلس هشتم طی نطق جنجال‌برانگیزی به شرکت نفت ایران و انگلیس حمله کرد و گفت در سال ۱۹۳۱ [برابر با ۱۳۱۰ خورشیدی]، شرکت نفت تنها ۳۰۰ هزار لیره به دولت ایران سود پرداخت کرده، در حالی که دولت انگلستان در همین سال، ۸۰۰ هزار لیره از شرکت نامبرده مالیات بر درآمد گرفته است! در پاسخ علی دشتی، سیدحسن تقی‌زاده وزیر مالیه وقت پشت تریبون رفت و گفت این کوتاهی از دولتمردان پیشین ما سرزده است و افزود انعقاد قرارداد دارسی در ۳۲ سال پیش در اثر ناآگاهی و نادانی دولتمردان پیشین روی داده است و اکنون ما با شرکت نفت در حال مذاکره هستیم و چنانچه گفت‌وگوها به نتیجه نرسید، به راه‌های دیگری متوسل خواهیم شد- و ما در آینده‌ای نه‌چندان دور خواهیم دید که قرارداد جدید، به مراتب بدتر از قرارداد دارسی خواهد بود، به‌طوری که تقی‌زاده در مجلس پس از شهریور ۱۳۲۰، در دفاع از خود گفت: من در آن زمان، آلت فعل بودم، نه فاعل فعل! در بهار این سال، رابیندرانات تاگور شاعر و فیلسوف بلندآوازه هندی وارد ایران شد و مورد استقبال گرم انجمن‌های علمی و فرهنگی کشور قرار گرفت. حاج محمدحسین کازرونی، بنیانگذار کارخانه پارچه‌بافی در ایران نیز به سن ۸۰ سالگی در همین دوران درگذشت. حاج حسین آقا امین‌الضرب نماینده مجلس و رئیس اتاق تجارت نیز در این سال چشم از جهان فروبست. غم‌انگیزتر این که در شهریورماه این سال، میرزا حسن‌خان مستوفی‌الممالک از نادر دولتمردان آزاده و میهن‌دوست ایرانی در سن ۵۹ سالگی و در پی سکته قلبی درگذشت. وی پس از مشروطه، چندین بار ریاست هیات دولت را برعهده داشت و کوشید تا به اوضاع آشفته سیاست در ایران، سروسامانی دهد. در شهریورماه این سال، به‌دنبال نطق علی منصور وزیر داخله- کشور- که در مجلس سخن می‌راند، سردار عشایر قشقایی اسماعیل صولت‌الدوله، رئیس ایل قشقایی و نماینده مجلس- و ناصرخان قشقایی، سلب مصونیت و بلافاصله بازداشت و زندانی شدند. صولت‌الدوله شش ماه بعد در زندان به‌طور مرموزی درگذشت. آنان متهم به ایجاد شورش در فارس و مناطق عشایری بودند. در همین هنگام، دکتر کورت لیندنبلات مدیرکل آلمانی بانک ملی ایران نیز به دلیل اختلاس و ارائه بیلان جعلی به دولت ایران، از کار برکنار شد و تحت تعقیب قرار گرفت. معاون وی اتوفوگل نیز برکنار شد و با استفاده از صندوق عقب اتومبیل به بیروت گریخت و در آنجا خودکشی کرد! طرح‌های عمرانی و نوسازی کشور نیز پی‌گیرانه دنبال می‌شد. هتل بلدیه- شهرداری- در شهریورماه مورد بهره‌برداری قرار گرفت. عملیات ساختمانی بندر شاهپور نیز پایان گرفت و از این پس کشتی‌های غول‌پیکر تجارتی می‌توانستند در این بندر پهلو بگیرند و بارشان را تخلیه کنند. از این بندر تا صالح‌آباد به‌طول ۲۵۰ کیلومتر خط راه‌آهن کشیده شد که در همین ماه مورد بهره‌برداری قرار گرفت. مراسم گشایش کارخانه قند کرج با ظرفیت تولید سالانه سه هزار خروار نیز با حضور مسئولان کشوری برگزار شد. پنجمین گروه از دانشجویان ایرانی هم در میانه این سال، راهی اروپا شدند. نام شهر ناصری نیز در این سال به اهواز تغییر داده شد. قانون اوزان و مقیاس‌ها هم در این سال به تصویب مجلس رسید. براساس این قانون، واحد وزن کیلوگرم، واحد طول متر، واحد سطح مترمربع و واحد حجم مترمکعب اعلام شد.

در عید مبعث این سال [ششم آذرماه]، رضاخان به هیات دولت رفت و پرونده شرکت نفت ایران و انگلیس را با خشم به بخاری اتاق انداخت و گفت از این تاریخ امتیازنامه دارسی ملغی اعلام می‌شود. در پی این اقدام، روزنامه‌های تهران جنجال خبری بزرگی ایجاد کردند و مردم به جشن و چراغانی پرداختند. مجلس نیز لغو قرارداد را تصویب و اعلام کرد. دولت انگلستان بلافاصله واکنش تندی نشان داد و در یادداشت شدیداللحنی تهدید کرد چنانچه دولت ایران درباره امتیازنامه دارسی، اعتراضی دارد بایستی به دادگاه صالحه بین‌المللی مراجعه کند. فروغی وزیر خارجه ایران هم در پاسخ به دولت انگلستان اعلام کرد که دولت ایران از این تهدیدات هیچ باکی ندارد. سپس دولت انگلستان، به استناد ماده ۱۵۱ اساسنامه جامعه ملل، به علت فسخ یکجانبه قرارداد دارسی از دولت ایران به جامعه ملل شکایت برد. در این هنگام ناگهان عبدالحسین تیمورتاش وزیر نیرومند دربار و مرد شماره ۲ ایران به دستور شاه از کار برکنار و بازداشت شد. هر چند که وی ظاهراً پس از سه روز محاکمه غیرعلنی به رشوه‌خواری محکوم و به سه سال زندان و محرومیت از حقوق اجتماعی و استرداد اموال و پرداخت ۳۸۵۹۲ تومان و ۱۷۱۲ لیره انگلیسی محکوم شد، اما جرم واقعی او لودادن اسناد پرونده نفتی ایران بود. وی نیز پس از چندی در زندان، دیدگانش را از جهان فروبستند! و این عبدالحسین‌خان تیمورتاش، همان سردار معظم پیشین، حاکم خونریز گیلان بود که شبی مست کرد و جلو نام بازداشت‌شدگان نهضت جنگل را با مداد قرمز - به منظور صدور حکم اعدام در سحرگاه فردا - نشانه‌گذاری کرد. از جمله جلو اسم دکتر حشمت را که از سران روشنفکری و آزادیخواهی در گیلان بود، خط قرمز کشید! تا باز کجا کشته شود، آن که تو را کشت؟! در پایان این سال، عمر مجلس هشتم نیز به پایان رسید و انتخابات نهمین دوره مجلس شورای ملی برگزار شد.

تیمورتاش به خاطر افشای اسرار نفت دستگیر و کشته شد

قهرمان شهید راه آزادی

سیدجمال واعظ اصفهانی

مهدی عراقی

صد چهره

سیدجمال واعظ همدانی مشهور به «سیدجمال اصفهانی» فرزند سیدعیسی صدرعاملی از نویسندگان و خطیبان معروف آغاز دوره بیداری ایرانیان و استقرار حکومت مشروطه در ایران است. وی در سال ۱۲۷۹ هجری قمری در همدان متولد شد پنج ساله بود که یتیم شد و همراه مادر خود به تهران آمد و در مکتب‌خانه‌های این شهر به تحصیل اشتغال ورزید. سپس مدتی نزد دایی خود به کار بافندگی پرداخت. ولی در اثر عشق و علاقه به تحصیل دانش دنباله کار تحصیل را گرفت و صرف و نحو و مقدمات عربی را آموخت. در بیست‌سالگی به منظور تکمیل تحصیلات خود به اصفهان رفت و سال‌ها به تحصیل معارف اسلامی پرداخت و در این راه نزدیک به اجتهاد رسید. تمایل به وعظ و خطابه او را در سلک اهل منبر درآورد. در همین زمان بود که با میرزانصرالله بهشتی «ملک‌المتکلمین» و مجدالاسلام کرمانی و گروهی از طلاب روشنفکر مانوس شد و به دستگاه آقانجفی راه جست و در مسجد نور «مسجد حاج‌آقا نورالله» برای نخستین بار صاحب منبر شد. از همان آغاز کار ذوق و قریحه سیدجمال حرف‌های تازه‌ای بر زبان او می‌آورد، از سیاست حرف می‌زد، از زورمندان انتقاد می‌کرد، از زندگی مردم عادی حرف می‌زد. در عین حال بیانش ساده و در حدود فهم عامه بود و همین خصوصیات منبر او را رونقی داد. این واعظ خوش‌قریحه علاوه بر آنکه در منبر تازه‌کار بود به علت آزاداندیشی متهم شده و به همین مناسبت در اصفهان بیش از چند مجلس روضه به دست نیاورد بنابراین در ماه محرم و صفر سال ۱۳۱۸ قمری به شیراز سفر کرد. در این سفر، از طرف «شرکت اسلامی اصفهان» مامور ترویج امتعه وطنی شده بود و به همین مناسبت کتابی به نام «لباس‌التقوی» در شیراز نوشت که با خط نستعلیق و چاپ سنگی به طبع رسیده است. در شیراز به ملاقات شعاع‌السلطنه والی فارس رفت. شعاع‌السلطنه او را به مجلس روضه‌خوانی معرفی کرد و شخصاً هم به او کمک مالی کرد. سه سال در ماه محرم و صفر به شیراز می‌رفت به اصفهان بازمی‌گشت. چون شعاع‌السلطنه با قوام شیرازی مناسبات خوبی نداشت، سید در منابر شیراز پس از تمجید از شعاع‌السلطنه از بیدادگری‌های قوام و اطرافیانش که نمونه‌های بسیار در جلو چشم مردم داشت سخن می‌گفت. این سخنرانی‌های او کینه خاندان قوام را برانگیخت و در سال سوم عمال قوام شیرازی درصدد قتل وی برآمدند، به همین لحاظ سیدجمال از سفر شیراز چشم پوشید. در سفر سوم شیراز بعد ماه صفر به عتبات رفت و از اماکن متبرکه دیدن کرد. قریب یک ماه در نجف نزد عموی خود (سید اسماعیل صدرعاملی مجتهد) به سر برد. در ماه محرم سال ۱۳۲۰ هجری قمری رهسپار تبریز شد. در تبریز با محمدعلی میرزا ولیعهد ملاقات کرد. ولیعهد به سخنوری و حسن محاوره او علاقه‌مند شد و به او عبا و انگشتر و مبلغی پول داد. سیدجمال اصفهانی در تبریز نیز مجالس بسیاری به دست آورد و مانند شیراز کار او رونق گرفت. در سال ۱۳۲۱ هجری قمری ولیعهد وی را «به صدرالمحققین» ملقب کرد. در سال ۱۳۲۱ هجری قمری از تبریز به تهران آمد. سپس به اصفهان رفت. در این میان بعضی افراد به ظل‌السلطان حاکم اصفهان فهماندند که از وجود او برای کارهایی می‌شود استفاده کرد به همین جهت پس از بازگشت از تبریز (سفر اول) به او خلعت و لقب «صدرالواعظین» داد. ظل‌السلطان تا مدتی با سیدجمال‌الدین میانه خوبی داشت لکن پس از انتشار کتاب رویای صادقه نسبت به سیدجمال‌الدین خیلی متغیر شد و قصد داشت در صورت رفتن به اصفهان او را بکشد. سیدجمال هم دیگر به اصفهان نرفت و در تهران می‌زیست و در مسجد شاه وعظ می‌کرد. این واعظ توانا در بیان مطالب خود به ویژه برای مردم بسیار مهارت داشت. در اواخر سلطنت مظفرالدین‌شاه قاجار (سال ۱۳۲۳ هجری قمری) پس از اینکه احمدخان علاءالدوله حاکم تهران جمعی از تجار قند را به علل نگرانی و کمیابی و انبار کردن آن به چوب بست سایر تجار به واسطه این اهانت بازار را بسته و تعطیل عمومی اعلام کردند و سپس در مسجد شاه اجتماع کرده، جمعی از علما از قبیل سیدعبدالله بهبهانی و سیدمحمد سنگلجی (طباطبایی) را هم به مسجد آوردند و سیدجمال‌الدین اصفهانی هم برای صحبت به منبر رفت و در ضمن صحبت، گفت‌وگو از عدالت و مظالم حکومت به میان آمد. سیدابوالقاسم امام جمعه تهران چون داماد شاه و طرفدار جدی حکومت وقت بود به سیدجمال‌الدین پرخاش کرد و چندین بار به او خطاب کرد: سید بابی! بیا پائین از منبر. مردم به هم برآمدند و غوغا درگرفت و سید را فراری دادند و او در خانه سیدمحمد سنگلجی پنهان شد.

■ **تبعید به قم**

چون ماه محرم نزدیک بود، برای جلوگیری از سخنرانی‌های موثر و تحریک‌کننده سیدجمال‌الدین، عین‌الدوله به نیرالدوله حاکم جدید تهران دستور داد که سید را برای ماه محرم به قم تبعید کند. نیرالدوله شرحی به شیخ مرتضی آشتیانی نوشت و از او خواست که سید محترمانه و به میل خود تهران را به قصد مشهد یا قم ترک کند. شیخ مرتضی عین کاغذ را نزد سید فرستاد، سید به هر وسیله‌ای متوسل شد و تعهد کرد که در ماه محرم موعظه نکند ولی عین‌الدوله نپذیرفت. جمعی از طلاب به سیدعبدالله بهبهانی متوسل شدند، بهبهانی شیخ مهدی واعظ را نزد عین‌الدوله فرستاد و خواهش کرد از تبعید سیدجمال صرف نظر کند، ولی باز هم عین‌الدوله نپذیرفت و تهدید کرد که اگر سید از تهران خارج نشود او را نابود خواهد کرد، اما قول داد پس از عاشورا وی را به تهران بازگرداند و یک هزار تومان پول و یک کالسکه از طرف شاه در اختیار سید گذاشت ولی سید نپذیرفته هفتاد تومان پول قرض کرد و در یک کالسکه کرایه به اتفاق میرزا محمدعلی (جمالزاده نویسنده مشهور معاصر) فرزندش و مشهدی مهدی نوکر خویش به سوی قم رهسپار شد. شیخ مهدی واعظ و چند طلبه تا بیرون دروازه حضرت عبدالعظیم او را بدرقه کردند. سید در هنگام خداحافظی به طلاب گفت: «من می‌روم، ولی عین‌الدوله باید بداند آنچه باید بشود خواهد شد و ظلم او دوام نخواهد کرد.» «مجمع آزادمردان» در تاریخ ۱۲ ربیع‌الاول سال ۱۳۲۱ هجری در تهران ایجاد شده بود تا بر ضد استبداد و حکومت نامردمی قاجاریه فعالیت کند. این مجمع که یکی از نخستین کانون‌های معروف آزادی‌خواهی به شمار می‌رود، بیش از چهل نفر از مخالفان دولت را دربرمی‌گرفت. ملک‌المتکلمین، سیدمحمدرضا شیرازی (مساوات)، سیدجمال‌الدین واعظ، حاجی میرزا یحیی دولت‌آبادی، میرزاسلیمان‌خان میکده، مجدالاسلام کرمانی، معین‌العلمای اصفهانی و میرزا جهانگیرخان شیرازی «صوراسرافیل» از جمله اعضای پرآوازه این مجمع بودند که بیشتر آنان را روزنامه‌نگاران انقلابی، در آن شرایط تاریخی مهم تشکیل می‌دهند. مقدمات تشکیل نخستین انجمن سری که در اواخر ماه ذیحجه سال ۱۳۲۲ و اوایل سال ۱۳۲۳ هجری در تهران فراهم شده بود در ربیع‌الاول سال ۱۳۲۳ هجری با تهیه یک اساسنامه تشکیلات مترقی راه شکوفایی خود را هموار ساخت. مهمترین اصل یا وظیفه‌ای که برای کانون‌های مخفی در نظر گرفته شد، این بود که «هر یک از اجزای به عنوان خاص، در هر یک از شهرهای ایران شخصی را معرفی کنند و متوالیاً به او و به دیگران به توسط او، لوایح و اعلانات بفرستند...» بر پایه اصولی که زیربنای تشکیلاتی این انجمن‌ها را نشان می‌داد، ایجاد شبکه پخش اعلامیه و شب‌نامه در تهران و شهرهای دیگر عامل مهمی در بیداری توده‌ها به شمار می‌آمد.

■ **سرانجام زندگانی سیدجمال واعظ**

سخنرانی‌های هیجان‌انگیز ملی سیدجمال واعظ اصفهانی در حمایت از جنبش مشروطه در روزنامه‌ها به ویژه روزنامه «الجمال» که در محرم سال ۱۳۲۵ هجری قمری در تهران تاسیس شده بود چاپ می‌شد. در تاریخ ۲۳ جمادی‌الاول سال ۱۳۲۶ هجری قمری که مجلس شورای ملی به توپ بسته شد سیدجمال‌الدین واعظ اصفهانی جزء چهارنفر مشروطه‌طلبانی بود که محمدعلیشاه قاجار در اولتیماتوم ۱۹ جمادی‌الاول سال ۱۳۲۶ هجری قمری تبعیدشان را از مجلس شورای ملی ایران خواسته بود و این چهار نفر عبارت بودند از میرزا نصرالله بهشتی (ملک‌المتکلمین)، سیدجمال واعظ اصفهانی، میرزا جهانگیرخان شیرازی و سیدمحمدرضا مساوات. پس از واقعه بمباران مجلس دوستان سیدجمال مانند ملک‌المتکلمین، سیدمحمدرضا مساوات، میرزاجهانگیرخان، قاضی قزوینی وارداقی گرفتار شدند و به زندان باغشاه افتادند. ولی سیدجمال توانست مخفیانه فرار کند. هنگامی که ماموران دولت در جست‌وجوی سیدجمال واعظ اصفهانی بودند او لباس خود را تغییر داده شبانه به وسیله «دلیجان» به سوی همدان رفت. برحسب اتفاق یکی از نوکرهای محسن‌خان مظفرالملک حاکم همدان همسفر سیدجمال شد و او را شناخت. گرچه سید هویت خویش را مکتوم داشت و خود را عوضی، معرفی کرد ولی او در شناسایی سیدجمال تردیدی به خود راه نداد و در اثر این برخورد مظفرالملک از ورود سیدجمال به همدان باخبر شده و او را نزد خود دعوت کرد. سید هم که با حاکم روابط دوستانه داشت و یک بار وی را در اصفهان از غضب ظل‌السلطان رهانیده بود، به امید اینکه بتواند با کمک او از مرز ایران خارج شود، با همان لباس مبدل نزد مظفرالملک رفت. وی محترمانه از سیدجمال پذیرایی می‌کرد، اما در عین حال ورود او را به امیر افخم قرائوزلو حاکم بروجرد و لرستان (که پسرش شوهرخواهر شاه بود) اطلاع داده و از وی کسب تکلیف کرد. امیرافخم هم جریان را به تهران تلگراف کرد. از تهران به مظفرالملک دستور دادند سید را به بروجرد بفرستد، مظفرالملک سیدجمال را به حسام‌الملک پسر امیرافخم تحویل داد. سید چند هفته در یکی از اتاق‌های باغ شورین زیر نظر نوکرهای حسام‌الملک پسر امیرافخم زندانی بود سپس او را بر قاطر سوار کرده و تحت‌الحفظ به بروجرد اعزام داشتند. سیدجمال واعظ اصفهانی چند ماه در بروجرد زندانی بود. شخصی به نام رمضانعلی در زندان شیفته بیانات او شد و خیلی با وی مهربانی کرد، سپس امیرافخم دستور داد او را در ۴۷ سالگی خفه کردند. (۲۵ شوال سال ۱۳۲۶ هجری قمری) برای خفه کردن سیدجمال، امیرافخم یکی از نوکرهای خود را که سید بود مامور کرده بود: «کشتن سید به دست عام گناه دارد ولی اگر قاتل و مقتول هر دو سید باشند روز قیامت نزد جدشان از عهده یکدیگر برمی‌آیند.» سیدجمال در آخرین نامه‌ای که از زندان بروجرد برای فرزند ارشدش (سیدمحمدعلی جمالزاده نویسنده مشهور معاصر که در آن موقع برای تحصیل به بیروت رفته بود) نوشت خود را «شهید راه وطن» نامید و انگشتر و مهر خود را به وسیله رمضانعلی برای او فرستاد و سفارش کرد در حق رمضانعلی احسان کند. مقبره سیدجمال واعظ اصفهانی در کنار شهر بروجرد واقع است و در سال ۱۳۰۴ خورشیدی به همت «همایون سیاح» که در آن وقت پیشکار دارایی بروجرد بود به صورت آبرومندی ساختمان شده است.

نیم‌نگاه

گریز از آزادی استبداد را بازتولید می‌کند

ماجد باقری*

صد نکته

ای شهان، کشتیم ما خصم برون
ماند خصمی زان بدتر اندر درون
چون که وا رستم ز پیکار برون
باز گشتم سوی پیکار درون

برای رسیدن به ساحت مقدس آزادی در پروسه مبارزاتی با دو خصم اساسی مواجه هستیم. در منظر مولوی این دو خصم عبارتند از خصم برون (استبداد) و خصم درون (تمایلات روانی). دستاورد آزادی منوط است به مغلوب کردن این دو خصم. جهت تائید و اتحاد با نظریه مولانا باب نقلی می‌گشاییم به تئوری اریک فروم. در این زمینه فروم با فروید و پیروان او که نیروهای روانی را به کلی از قید تاریخ آزاد می‌بیند موافق نیست و با جامعه‌شناسانی چون دورکیم نیز که نقش عوامل روانی را در سیر اجتماع به غفلت می‌گذرانند، سر مخالفت دارد به عکس فروید که خوی را محصول ارضا یا ناکام گذاشتن صاعقه‌های اصلی طبیعت آدمی می‌داند، فروم معتقد است که انسان در درجه اول موجودی اجتماعی است و مسئله اساسی روانشناسی از روابط شخص با دنیا و دیگران مایه می‌گیرد. بدین ترتیب روانشناسی فردی سرانجام به روانشناسی اجتماعی یا روانشناسی روابط بین افراد تبدیل می‌گردد و اجتماع را آفریده فرد و فرد را آفریده اجتماع می‌داند. آزادی نیز جزیی از مسئله کلی روابط شخص با دیگران و اجتماع است و بر دو گونه مترتب است: «آزادی منفی» و «آزادی مثبت». فروم به حالتی که پس از گسستن علایق اولیه به وجود آید و موجد احساسات تنهایی و ناتوانی و ناامنی است، «آزادی منفی» نام می‌دهد و در آن به چشم برزخی می‌نگرد که به هر حال باید از آن رخت برکشید و یا به «آزادی مثبت» رسید و نیرومند و مستقل و با حفظ فردیت با مردم و طبیعت ارتباط یافت و یا سر به درگاه صاحبان قدرت نهاد و ضعف و ناایمنی را به دست فراموشی موقت سپرد که در این حالت «گریز از آزادی» تحقق می‌یابد و استبداد بازتولید می‌شود. «بیماری انسان عصر ما ناشی از انتخاب راه دوم است. قدرت‌هایی که به خاطر رفع ناتوانی و ناایمنی بدان‌ها پناه می‌بریم.» عیب کار آن است که قدرت‌ها همیشه نیز حالت خصمانه ندارند. با بر افتادن صورت‌های واضح قدرت از قبیل حکومت‌های استبدادی و سلطه بی‌چون و چرای آنها مردم بدین پندار دلخوشند که دیگر آزادند و آنچه می‌خواهند، می‌اندیشند و می‌گویند و می‌کنند. ولی عجز از دست یافتن به آزادی مثبت و نیاز نهفته برای تسلیم، جبارانی دیگر به وجود آورد و به نام «وجدان اخلاقی» و «آرمان» و «وظیفه» بر آدمی گمارد.

بزرگترین خدمت فروید به دانش آن بود که نشان داد به خلاف تصور پیشینیان افعال آدمی همیشه به خاطر دفع ضرر و جلب منفعت نیست و نیروهای غیرمعقول روانی گاه او را به جانب هدف‌های مخالف سود حقیقی وی سوق می‌دهند و فروم از این اصل در توجیه آرزوی تسلیم و تسلط و گریز از آزادی مدد می‌گیرد و می‌گوید نیاز به همبستگی با جهان و جهانیان جزیی از طبیعت انسان و رسیدن به مرحله فردیت منزلی غیرقابل اجتناب در سیر رشد آدمی است ولی با آنکه نفع حقیقی شخص در فعالیت خودانگیخته و از قوه به فعل کشیدن استعدادات و همبستگی مبتنی بر احترام و استقلال متقابل است مع‌هذا تحت بعضی شرایط در او جنبشی برمی‌خیزد که از آزادی بگریزد و به قدرت‌های مختلف تسلیم شود و بر ضعیفان استیلای غیرمعقول براند و فردیت خویش را از دست بنهد اما تسلیم به قدرت‌های مخالف آزادی و فردیت حاصلی جز عناد و رنجش به بارنمی‌آورد و به جای تقویت نفس کسی که سر نهاده و تسلیم شده به تضعیف او منتهی می‌شود. این وضع باعث شد که اکثریت وسیع معاصران برای سرکوبی احساسات تنهایی و ناتوانی و رنجش خویش به فعالیتی غیرمعقول و تب‌آلود پناه ببرند. دیوانه‌وار به دنبال موفقیت و تحسین روند، در الکل و مخدرات غرقه شوند و چنان بر مشغله زندگی بیفزایند که فرصتی برای تعمق و اندیشه در غایات راستین زندگی پیش نیاید. باز به قول مولانای بزرگ:

جمله عالم ز اختیار و هست خود
می‌گریزد در سر سرمست خود
تا دمی از هوشیاری وارهند
ننگ خمر و زمر بر خود می‌نهند
جمله دانسته که این هستی فخ است
فکر و ذکر اختیاری دوزخ است
می‌گریزند از خودی در بی‌خودی
یا به مستی یا به شغل ای مهتدی

*کرمانشاه

کتاب‌شناسی

نخست‌وزیران سلسله قاجار

کتاب‌شناسی

محمود فاضلی: کتاب «نخست‌وزیران سلسله قاجار» نوشته پرویز افشاری است که در سال ۱۳۸۳ از سوی مرکز اسناد و خدمات پژوهشی وزارت امور خارجه انتشار یافته و به شرح حال نخست‌وزیران سلسله قاجار پس از صدور فرمان مشروطه اختصاص یافته است. از آنجا که پس از استقرار مشروطیت نخست‌وزیران می‌بایست قاعدتاً در برابر مجلس شورای ملی مسئول باشند و نه در برابر پادشاهان قاجار از این رو نام کتاب نخست‌وزیران سلسله قاجاریه انتخاب شده است. در این کتاب تلاش شده است تا ضمن بررسی شرح حال نخست‌وزیران این سلسله، اهم رویدادهای دوران وزارت هر یک در دوره‌های مختلف و عوامل موثر در موفقیت یا عدم موفقیت آنان مورد بررسی قرار گیرد. همچنین کوشش شده است تا به روابط خارجی در دوران وزارت هریک از نخست‌وزیران و چگونگی ارتباط آنان با روحانیون علمی مذهبی به طور اختصار اشاره شود.